



ویلیام چیتیک

ترجمه دکتر انشاء الله رحمتی / حسین کیانی



سرشناسه	:	ویلیام، چیتیک
عنوان و نام پدیدآور	:	عشق الهی / ویلیام، چیتیک؛ ترجمه انشاءالله رحمتی، حسین کیانی
مشخصات نشر	:	تهران: سوفیا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۷۲۰ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۵۹-۲-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
یادداشت	:	(چاپ اول: ۱۳۹۵) (فیا).
یادداشت	:	واژه‌نامه.
با	:	نمایه.
شناخت افزوده	:	رحمتی، انشاءالله، ۱۳۴۵-، مترجم- کیانی، حسین، ۱۳۴۱، مترجم
رده‌بندی کنگر	:	۱۳۹۵ ج ۵ BP۲۸۸
رده‌بندی دیو	:	۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۵۱۷۵۰۲

این اثر بر پایه‌ای است از:

William C. Chittick, *Divine Love: Sufi Literature and the Path to God*, Yale University Press, 2013

نشر سوفیا: ۹۴-۷۹۵۱-۹۱۲

sophia1388@gmail.com

سایت: www.sophianashr.com

پخش: نقش جهان ۶۶۴۷۵۴۴۷

ویلیام چیتیک

عشق الهی

ترجمه:

انشاءالله رحمتی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی)

- حسین کیانی

چاپ نخست: ۱۳۹۵

بهاء: ۴۹۵۰۰ تومان

شمارگان: ۱۵۰۰

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۴۵	کوتاه‌زشت‌ها

بخش نخست عشق

۴۹	۱- زمینه‌های مباحثه
۵۲	جهان‌بینی اسلامی
۵۹	دو آیه در باره عشق
۶۲	توحید
۶۸	ذات و صفات
۷۴	اسماء مکمل هم
۷۸	رحمت و شفقت
۹۱	عشق ازلی
۹۶	حقیقت محمدی
۱۰۳	۲- داستان عشق
۱۰۶	میثاق
۱۱۴	امانت
۱۲۰	خلقت آدم
۱۳۳	فضیلت‌های خاک
۱۴۴	حکمت هبوط
۱۵۱	معصیت انسان

۱۶۳	نقش ابلیس
۱۶۹	موقعیت دشوار
۱۸۰	آمرزش الهی
۱۹۳	۳- علم النفس روحانی
۱۹۷	عالم صغیر بشری
۲۰۱	نام‌های لطیفه انسانی
۲۱۲	دُرگونی دل / تَقَلُّبِ قلب
۲۲۱	رئیت قلبی
۲۲۹	نفس امّاره
۲۳۸	عُجب
۲۴۷	مراتب کمال

بخش دوم: حیات عشق

۲۵۵	۴- طلب
۲۵۷	معراج
۲۶۴	عمل به توحید
۲۷۶	مراحل سلوک
۲۹۵	هَمَّت، طلب، و یافت
۳۰۹	مرید و مراد
۳۲۳	۵- راه
۳۲۵	دین
۳۳۵	زیبایی تالله
۳۵۰	احسان
۳۵۵	شریعت، طریقت، و حقیقت
۳۶۹	علم و آموختن
۳۷۴	معرفت حق

۳۸۵	۶- احوال سالکان
۳۸۸	معرفت و عشق
۳۹۵	حیات ذکر
۴۰۶	تغییر احوال
۴۱۷	فرق و جمع
۴۲۲	فنا و بقا
۴۲۷	رؤیت خدا

بخش سوم: غایت عشق

۴۴۳	۷- حقیقت عشق
۴۴۴	عشق در فلسفه
۴۵۵	عشق در تصوف اول
۴۶۵	توصیفات عشق
۴۸۱	برگزیده عشق
۴۹۰	اشارات به عشق
۵۰۶	مراحل عشق
۵۱۹	دوستی انسان
۵۳۳	۸- رنج عشق
۵۳۴	فراق و وصال
۵۴۴	بلاهای آدم (ع)
۵۵۴	محنت پیامبران
۵۷۰	راه متابعت
۵۷۶	حیات در ممات
۵۸۶	مادر شادی
۵۹۳	۹- تحقق توحید
۵۹۵	معرفت فقر

تبیغ غیرت ۶۱۵

یگانگی عشق ۶۴۳

نیست شدن در توحید ۶۵۳

پی‌نوشت‌ها ۶۷۵

کتابنامه ۶۷۹

واژه‌نامه انگلیسی - فارسی ۶۸۹

نمایه ۷۰۷

www.ketab.ir

پیشگفتار

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد

نقش هر پرده که زد راه به جایی دارد

عالم از ناله عشاق مبادا خالی

که خوش آهنگ و فرح بخش نوایی دارد

حافظ

آیا کسی که عاشق نشده باشد، می تواند از عشق بنویسد؟ در پاسخ به این پرسش، می توان پرسید آیا اساساً کسی هست که عاشق نشده باشد؟ در حقیقت کسی که عاشق نشده باشد، نمی تواند با قلمی تأثیرگذار از عشق بنویسد، ولی برای آنکه با این نوشتن بتوان چیزی از حقیقت عشق را منتقل ساخت، آدمی باید توانسته باشد از مرحله نخست عشق، که عشق به خویشتن است، فراتر رفته باشد. آدمیان به ماضی آنکه به خویشتن خویش، متمایز از دیگران آگاه می شوند، عشقشان به خویش آغاز می گردد. حتی مردان و زنانی که «از خویش بیزارند»، به دلایل، به آن جزء در درون خویش که «از خویشتن شان بیزار است» وابسته اند و عشق می ورزند. و اما برای انسان اهل معنا، این بیزاری از خویش - یا به عبارت دقیق تر این بیزاری از خودهای فروتر یا نفس ها - مرحله نخست سیر به سوی عشق به چیزی در فوق «خود» و در نهایت عشق به خدا است که از قبل در خانه دل آفریدگان او جای دارد، خواه به آن آگاه باشند و خواه آگاه نباشند. در معنویت اسلامی، فرایند متحقق شدن به حقیقت، مستلزم آگاه شدن به دایره روبرو گسترش چیزی است که آدمی به آن عشق

می‌ورزد تا اینکه آن دایره پیوسته روبه گسترش به کرانه حضرت حق برسد و آدمی متحقق به عشق خداوند گردد و به علاوه آگاه شود به اینکه این عشق تنها عشق حقیقی است، در عین حال هر عشق دیگر، عشق مجازی است و بازتابی است از آن عشق حقیقی یگانه که به تعبیر دانته در پایان کمدی الهی، «خورشید و ستارگان را به گردش در می‌آورد».

اینگونه نیست که هر کس که عشق او به «کرانه دیگر هستی» رسیده و طعم عشق به خدا را چشیده است، درباره آن قلم زده باشد. ولی کسانی که چنین توفیقی یافته‌اند، به دلیل عشق‌شان به آفریدگان خداوند، که حسرتش به آنها عشق می‌ورزد، در صدد بیان عشق برآمده‌اند. رسالت این قبیل نویسندگان، نوشتن درباره عشق برتر بوده است، با این هدف که دیگران را به سزله مشوق ازل هدایت کنند و هیچ هدف دنیوی منظور نظرشان نبوده است. و از آنجا که در مبدأ هستی، عشق و زیبایی با هم ترکیب شده‌اند، و این پیوند آنها را در مرتبه بشری نیز تجربه می‌کنیم، شرح‌شان از عشق، چه در نظر و چه در اثر معمولاً، با زیبایی بسیار در بیان، توأمان است.

همانطور که پیشاپیش در قرآن و احادیث می‌بینیم، معنویت اسلامی سرشار از عشق توأم با معرفت اصیل است. اصل محبت در اسلام همواره تأکید ورزیده‌اند که در مرتبه معنوی، عشق و معرفت مکمل هم‌اند. عشق ورزیدن به خداوند، همانا شناختن اوست، زیرا چگونه می‌توان به چیزی که او را نمی‌شناسیم، عشق ورزید؟ و خداوند حقیقه الحقایق نیز هست، یکی از نام‌هایش الودود یا حبیب است و بنابراین نمی‌توان او را بدون عشق ورزیدن به او، شناخت. او حبیب است و سرچشمه هر حقی است. عارفان مسلمان غالباً میان عشق حقیقی و عشق مجازی فرق می‌گذارند، ولی حتی عشق مجازی نیز فقط نردبانی است که می‌تواند شیفتگان خداوند را به عشق برتر که فقط عشق حضرت اوست،

بالا ببرد. فرمان برتر حضرت مسیح (ع) که به خدا و به همسایه خویش نیز عشق می‌ورزد - از منظر عرفانی، اشاره به دو عشق ندارد، بلکه اشاره دارد به یک عشق واحد که در همه واقیعت ساری و جاری است. همانطور که در آن حدیث قدسی معروف آمده است، خداوند گنج نهان (کنز مخفی) بود که دوست داشت شناخته شود (أَحَبَّيْتُ أَنْ أَعْرَفَ، یعنی «دوست داشتم که شناخته شوم»)، و عالم را بیافرید تا شناخته شود. این حدیث، که غالباً در متون عرفان اسلامی نقل شده آمده است، نه فقط از درهم تنیدگی محبت و محبت در مبدأ هستی، پرده برمی‌دارد، بلکه افزون بر این گویای آن است که حُبّ الهی توأم با معرفت، علت آفرینش عالم است.

به علاوه از آنجا که خداوند علت غایی همه موجودات است، عشق او به ما، فصلی تقابل دارد و همین عشق، علتی است که امکان عشق ورزیدن به او را به ما می‌دهد. احمد غزالی، یکی از بزرگترین شارحان معنای عشق در جهان اسلام، در کتاب سوانح می‌نویسد که بزرگ‌ترین امتیاز انسان‌ها این است که خداوند به آنان عشق ورزید، پیش از آنکه بتوانند به او عشق بورزند، چه در آثار مشهور قرآن کریم آمده است *يُحِبُّهُمْ وَيُحْيِيهِمْ*، «آنان را دوست دارد، و [بنابراین] آنها او را دوست دارند.» و در زبان عربی، که معمولاً به «حُبّ» و [حرف عطف] است در این آیه تلویحاً به معنای «بنابراین» است. آیه نمی‌فرماید که آنها خداوند را دوست دارند و بنابراین خدا آنها را دوست دارد، بلکه می‌فرماید که دوستی از جانب خدا آغاز می‌شود. البته، از منظر بشری، ما باید اراده خویش را برای عشق ورزیدن به خدا به کار بندیم. اما به لحاظ مابعدالطبیعی، نمی‌توان به خداوند عشق ورزید مگر اینکه او به ما عشق بورزد. کسی که خداوند او را به دلیل عصیان‌ش در برابر حضرت حق یا نافرمانی‌اش در قبال فرامین او، دوست نمی‌دارد، البته عشق به خدا را در دل خویش نخواهد یافت، گو اینکه این عشق در دل همه انسان‌ها به یمن انسان بودن‌شان موجود است، حتی اگر چه در بسیاری از موارد، پنهان از

نظر آن کس که به قساوت قلب مبتلا است، مخفی و مکتوم بماند. ممکن است از خود پیرسیم که چرا این همه نوشته‌های غربی و مدرن درباره اسلام، واقعیت محوری عشق در دیانت و معنویت اسلامی را نادیده می‌گیرند و از بحث و بررسی درباره نسبت میان اسلام و غنای بی‌نظیر منابع اسلامی در زمینه عشق، چه رسد به جایگاه عشق در عبادت یومیه مسلمانان، ابا می‌کنند. این کوته‌نگری دلایل بسیار دارد، از آن جمله است مجادله مسیحیان که دارای سابقه‌ای دیرین در طول قرن‌های متدو است؛ در آن مجادله مسیحیت در مقابل اسلام، که به زعم آنان، خدایش فقط خدای قضاوت و انتقام است، دین محبت معرفی می‌شود. چنان سخن می‌گویند که گویی در مسیحیت دوزخ یا برزخ وجود ندارد و [از سوی دیگر] در اسلام از عفو، رحمت یا محبت خبری نیست. اگر چه بحث در ره این موضوع مهم در این پیشگفتار ممکن نیست، اما همین قدر می‌گوییم که احرام به عنوان یک دین کامل، ضرورتاً بر اهمیت خوف از خدا در مراتب یعنی آدمی، علاوه بر عشق و معرفت، نیز تأکید می‌ورزد. این نه یک مسأله که کتاب مقدس بود که گفت: «بیم از پروردگار، سرآغاز حکمت است» و این گفته، تقریباً واژه به واژه در حدیث معروفی از پیامبر (ص) تکرار شده است. برای شناخت خدا، باید به او عشق ورزید و برای عشق ورزیدن به او، باید از او بیم داشت. بیم از خدا را نباید با معنای عادی بیم به عنوان یک حالت عاطفی منفی، خلط کرد. همانطور که ابو حامد محمد غزالی گفته است، وقتی کسی از آفریده‌ای می‌ترسد، از او می‌گریزد، ولی وقتی کسی از آفریدگار می‌ترسد، به سوی او می‌شتابد. در نفس آدمی، چیزی است که او را مانع از دستیابی به کمال معنوی می‌شود. آن چیز باید از طریق بیم از جلال خدا و عدالت او، تضعیف شود تا اجزاء برتر نفس برای عشق ورزیدن به خدا، آزاد شوند. از منظر بشری، مراتب خوف، عشق و معرفت موجود است که نفسی که در مسیر کمال سیر می‌کند، باید این مراتب را یکی پس از

دیگری بیازماید.

کتاب حاضر یکی از هوشمندانه‌ترین و معتبرترین آثاری است که در موضوع عشق در معنویت اسلامی به زبان انگلیسی نگاشته شده است. ممکن است برخی خرده بگیرند و بگویند این کتاب ناقص است، زیرا فقط تا سده ۱۲/۶ را بررسی می‌کند [و به منابع بعد از آن نمی‌پردازد]؛ ولی این ایراد وارد نیست، زیرا مبتنی بر جهل نسبت به ماهیت شکوفایی تاریخی سنت معنویت اسلامی است. آری، بسیاری از نویسندگان مسلمان پس از سده ۱۲/۶، آثار مهمی در زمینه عشق به نظم و نثر تألیف کرده‌اند، ولی سده ۱۲/۶، نقطه عطفی برای سده‌های بعدی بود و محدود شدن تخریش به سده‌های متقدم‌تر به معنای غفلت از هیچ یک از تعالیم اساسی معنویت اسلامی در باب عشق نیست.

به علاوه، کتاب حاضر فقط به آثار مشهور در زبان‌های عربی و فارسی می‌پردازد. خواننده ممکن است پرسد چرا با وجود شاهکارهای منظوم بسیار در باب عشق، آثار شعری در این سرگنجانه نشده‌اند. در پاسخ می‌توان گفت پیش از این، تحفیه‌ها و ترجمه‌های بی‌شماری در زمینه سنت شعری، انجام شده است و از آن جا که است کتاب معروف خود چیتیک با عنوان طریق عرفانی عشق که مرصوع بحث آن، اشعار یکی از بزرگترین اساتید صوفیه است که پیوسته نغمه عشق را باز می‌کند و او جلال‌الدین بلخی است. در مقابل، سنت غنی آثار مشهور در باب عشق، در مغرب زمین تقریباً ناشناخته است. ترجمه‌های دقیق مؤلف از نوشته‌های شخصیت‌هایی مانند میدی و سمعانی، گشاینده باب یک جهان‌آبی تمام و کمال است، جهانی که اهمیت بسیار دارد و تا به حال، برای خوانندگان انگلیسی زبان، عملاً ناشناخته است. باید به نویسنده به خاطر ترجمه‌های دقیق و تحلیل‌های نافذش و افزون بر این به دلیل انتخاب سنجیده‌اش در مورد آثاری که به آنها می‌پردازد، آفرین گفت.

نویسندگان عارفی که در اینجا به آثارشان پرداخته می‌شود، عشق را نه

بر مبنای توصیفات دیگران، بلکه بر مبنای تجربه خویش از عشق الهی، توصیف می‌کنند. و اما نویسنده کتاب حاضر؛ وقتی بحث او را می‌خوانیم احساس می‌کنیم که او نه فقط میان کمال دقت در امر پژوهش و عشق به آثار مورد بحث جمع کرده است بلکه خود عاشق موضوعی است که این متون به آن پرداخته‌اند. و نتیجه آن، اثر تحقیقی بزرگی در زمینه عرفان اسلامی و همچنین رساله ارجمندی در باب معنویت اسلامی به‌طور کلی است؛ چیزی از رایحه و نور برکت، چیزی از حقیقت عرفان اسلامی، حقیقتی که همیشه از عشق به ذات احدیت و همچنین عشق به کثرات در پرتو ذات احدیت سرشار بوده است، از این رساله صادر می‌شود.

سید حسین نصر

جولای ۲۰۱۲

رمضان ۱۴۳۳ (ق. ۵)

مقدمه

در زمانی نه چندان دور ایمیل‌هایی را با یکی از دوستان قدیمی که استاد پژوهش‌های دینی و متخصص در آیین هندو است، رد و بدل می‌کردم. از قضا ذکر از اینکه به نگارش کتابی درباره عشق مشغولم، به میان آمد و او پرسید آیا به پژوهش دیگری درباره مولانا مشغولی. در اینجا با محنت فراوانی سروکار داریم که در دوره‌های مقدماتی‌اش به تدریس اسلام اشتغال داشته است و گمان می‌کند که وقتی کسی درباره فهم اسلامی از عشق می‌نویسد، باید موضوع بحث او مولانا باشد. کسانی که درباره بستر تاریخی [مولانا چنانچه چندان نمی‌دانند یا حتی هیچ اطلاعی در این باره ندارند، ولی در ترجمه‌های عامه‌پسند اشعار وی قرار گرفته‌اند، ممکن است آنرا بشنوند که او مسلمان بوده است، حیرت کنند. به هر تقدیر مقصود من بیان این نکته است که معدودی از افراد [در مغرب زمین] میان عشق و اسلام ندایی می‌بینند.

و اما، کسانی که با تاریخ ملل اسلامی و ادبیاتشان آشنا هستند، می‌دانند که عشق دل‌مشغولی هزاران عالم و عارف مسلمان بوده است. این موضوع برای روح کلی اسلام بسیار اهمیت دارد چندان که اگر فقط یک واژه بتواند چکیده معنویت اسلامی باشد - معنویتی که به اعتقاد من قلب پیام قرآن است - بی‌تردید آن واژه، عشق است. معمولاً گمان می‌کردم که علم در خور این مایه از افتخار است و فرانتس روزنتال^۱

خاورشناس، به حق آن را در عنوان کتابش، علم پیروزمند^۱ به کار برده است. اما اینکه بر آنم که واژه عشق برای بیان سرشت خداطلبی که در قلب سنت اسلامی جای دارد، گویاتر است.

زمانی که قدر شاعرانی مانند عطار، ابن فارض، یونس امره و حافظ در میان خوانندگان غربی، شناخته می‌شود، از جهتی دلیلش آن است که شعر اینان بیانگر مهر و رحمتی است که الهام بخش طلب معنا و کمال به آدمی است. برخی از این شاعران، به ویژه مولانا، به صراحت تعلیم داده‌اند که عشق حقیقی و راستین را فقط در مبدأ غایی مهر و رحمت می‌توان یافت. که اینک در ابیات معروفی می‌سراید:

این از عنایت‌ها شمر کزکوی عشق آمد ضرر

عشق مجازی را گذر بر عشق حقست انتها
غازی به دست پور خرد شمشیر چوین می‌دهد

تا آرد آن استاد شود شمشیر گیرد در غزا
عشقی که بر انسان بود شمشیر نه بر آن بود

آن عشق رحمان شود چون آخر آید ابتلا

(کلیات ۳۳۶ تا ۳۳۸)

بسیاری از شاعران این اندازه صراحت نداشته‌اند. به خود زحمت نمی‌دادند که تمایز میان عشق حقیقی و عشق مجازی را تبیین کنند، زیرا در نهایت، عاشقان خواهند آموخت که به واقع عشق به حقشان کیست. وظیفه شاعر، البته، برانگیختن عشق است، در هر کجا که باید.

باید به خاطر داشت که شاعران مسلمان در فرهنگی پرشور می‌زیستند. آنها با ادبیات وسیع عرب در بسیاری از حوزه‌های دانش که بخش عمده آن از عشق سخن می‌گفت، آشنا بودند. پارسی‌زبانان از آن میان وارثان سرفراز یک تمدن باستانی بودند که زبان آن در تحت تأثیر زبان عربی، دگرگون شده و جان تازه‌ای یافته بود. با توجه به غلبه منابع فارسی در

کتاب حاضر باید یادآور شوم که این زبان که به مدت بیش از یک هزار سال گذشته، تغییر چندانی در آن حاصل نشده است، به خانواده هند و اروپایی تعلق دارد، و بنابراین دستور زبان آن به زبان انگلیسی نزدیک تر است تا به زبان عربی (خواهر زبان عبری در خانواده سامی). زبان شناسان آن را برای متمایز ساختن اش از فارسی میانه و فارسی کهن، فارسی نوین می خوانند. امروزه بسیاری از انگلیسی زبانان آن را *Farsi* می نامند، ولی ایر مثل آن است که زبان آلمانی *Deutsch* یا زبان ژاپنی *Nihongo* خوانده شود. فارسی نوین از جهات مختلف با فارسی میانه متفاوت است، به ویژه از آن جهت که نیمی از واژگان آن از زبان عربی گرفته شده است و از خط عربی استفاده می کنند.

زبان فارسی، سرن خاصی دارد که در دوران اسلامی به ظهور پیوست. چنان است که گوی خود زبان، اهل خویش را بدان می خواند تا مافی الضمیرشان را به زبان سر ابراز کنند. تردید دارم که، حتی امروز، بتوان فارسی زبانی یافت که هر طبع خدش را در سرودن شعر نیازموده باشد. در جایی شنیدم که عربی زبان خدا و فارسی، زبان فرشتگان است. عربی، زیبایی فوق العاده مخصوص به خویش و به ویژه در قرآن کریم هیتی شکوهمند دارد. اما سخن گفتن در این زبان عربی، میان ما و او فاصله می افکند و بیشتر تعالی [و تنزیه] او را بر سر می سازد تا حلول او را. در مقابل، زبان فارسی زیبایی خدا را بر زبان فرشتگان به این جهان می کشاند. شعر فارسی که شکوفایی عظیم آن، در سده ۱۱/۵ آغاز شد، از این حضور فرشتگانی درخشان است. همین توجه به سق و زیبایی را در زبان های تأثیر پذیرفته از سنت های ادبی فارسی نظیر ترکی و اردو نیز می توان یافت.

در اواخر سده ۱۰/۴، موج عظیمی از نوشته های فارسی به راه افتاد که در بیشتر آنها به تعالیم دینی برگرفته از منابع عربی پرداخته شده است. بخش عمده ای از این نوشته ها به شعر بود و شاهنامه فردوسی (م. ۴۱۱)

۱۰۲۰/ که امروز نیز هر فارسی‌زبانی از آن لذت می‌تواند برد، از آن جمله است. در سده ۱۱/۵ و اوائل سده ۱۲/۶، نثر موقعیتی یافت و چندین نویسنده بزرگ، فصل‌ها یا کتاب‌هایی درباره اهمیت عشق برای زندگی بشر، نوشتند. در تحقیقات غربیان، بخش زیادی از این مطالب مغفول مانده است و بنابراین ما [غربیان] درباره چند و چون شکل‌گیری مضامین عشق در شعر فارسی، دیدگاهی [ناقص و] بی‌سروته در اختیار داریم.

اما در آن زمان، در زبان عربی آثار زیادی درباره موضوع عشق تألیف شده بود. این مضمون در قرآن، احادیث یا [حتی] منابع عربی متقدم، مغفول مانده بود، لیکن شرح و تبیین‌های مربوط به نیروی تحول‌آفرین عشق، فعلاً به تدریج رواج یافت توگویی در یک مقطعی، محققان و عرفا احساس کردند که شور معنوی پیام اصلی رو به ابهام است و بنابراین مصمم شدند تا از آن پیام را به بهترین وجه ممکن، وضوح ببخشند. این همانی است که رقبوع آن را در شعر عاشقانه در زبان نوشکفته فارسی، به عیان می‌بینیم.

جهان‌شمولی عشق عمدتاً دغدغه کسانی بود که درباره‌اش قلم زدند. منظورم این است که آنان تأکید داشتند که هیچ‌کس را پای‌گریز از صدای سخن عشق نیست. تعلق به دین یا عدم تعلق به آن، در اینجا موضوعیت ندارد. بسیاری از آنان که به عشق اهمیت می‌دادند و همه اکثریت قریب به اتفاق‌شان، عشق را از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند برحق آفریدگانش می‌دانستند.

زمانی که در مقطع کارشناسی تحصیل می‌کردم برای نخستین بار به مفهوم ندای جهان‌شمول عشق برخورددم. مولانا را مدت‌ها پیش، زمانی که [در مغرب زمین] جز متخصصان کسی نامش را نشنیده بود، کشف

۱- زیرا مضامینی را که در شعر فارسی طرح شده است، بدون بررسی متون منثور در این زمینه، نمی‌توان آنگونه که باید، فهم کرد.

کردم. به مدت دو نیم سال تحصیلی ترجمه انگلیسی مثنوی مولانا به قلم نیکلسون را به دقت مطالعه کردم و در اثر همین به آموختن زبان‌های فارسی و عربی پرداختم تا جایی که توانستم منابع اصلی را بخوانم. زمانی که دوره دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی را به پایان رساندم، دریافتم که مولانا [فقط] یک موج - یقیناً موجی عظیم - در دریایی بی‌کران است. نخستین کتابی که با عنوان درخشش‌های الهی، (۱۹/۱) در زمینه عشق منتشر ساختم، تحقیق و ترجمه یک اثر کلاسیک فارسی، به نثر و درباره عشق یعنی کتاب لمعات فخرالدین عراقی (م. ۱۲۸۱/۶۸۰) بود. عراقی، علی‌القاعده در قونیه با مولانا دیدارهای داشته است، چه در آنجا محضر دوست مولانا، صدرالدین قونوی (م. ۱۱۷۱/۶۷۱)، شاگرد برجسته ابن عربی (۱۲۴۰/۶۳۸) را درک کرده است. ابن عربی، حکیم بزرگ اندلسی نیز از پرنویس‌ترین و ژرف‌ترین نویسندگان در تاریخ اسلام، به ویژه درباره مضمون عشق، بود. توانایی بی‌مانند او در [استنباط و] استخراج اسرار نهفته در زیر ظاهر سه کتاب عظیم - آفاق، انفس و کرم، بیانی [یا کتاب تدوین] - باعث شد تا از تحقیقات خویش در گنجینه‌های ادب فارسی دست بکشم و سالیان سال به بررسی دقیق نوشته‌های او مشغول باشم. پس از ترجمه اثر کلاسیک عراقی درباره عشق، به مولانا پرداختم با هدف نوشتن کتابی که به عنوان دانشجوی دوره کارشناسی، یعنی زمانی که در دهه مثنوی سکندری می‌خوردم و می‌کوشیدم تا سر از راز آن جگال عبوه در بیاورم، آرزوی نوشتن‌اش را داشتم. آن کتاب با عنوان طریقه عرفانی عشق: تعالیم معنوی مولانا^۲ (۱۹۸۳) انتشار یافت. هدفم این بود که آن کتاب درآمده‌ی تدریجی و روش‌مند برای فهم اصطلاحات و مفاهیم اصلی مولانا باشد، ولی به زبان خود او عرضه شده بود، نه به زبان من.

1- *Divine Flashes*

2- *The Sufi Path of Love: The Spiritual Teachings of Rumi*